

الگو شناسی مداخله گری آمریکا در پرتو حقوق بین الملل: مورد حمله موشکی به عراق (ژوئن ۱۹۹۳)*

محمد حسن ضیائی فر

چکیده: توسل کشورها به مفاهیم و هنجارهای مخطف در راه پیشبرد اهداف ملی خود امری طبیعی است زیرا در هر صورت قبل از «دیگری» به «خود» باید پرداخت. اما این قاعده نباید به نحوی توسیع یابد که منافع مشروع دیگران را مخدوش یا صالح و ثبات جهانی را مختل کند. این از جمله بدیهی ترین اصولی است که در حقوق بین الملل فراتر از اصول اخلاقی، ترسیم و تثبیت شده است و حتی تحولات بین المللی به نحوی است که اهمیت به «دیگری» و رعایت مسایل او در جهت تضمین مسایل «خود» هر روز بیشتر مورد تأکید قرار می گیرد. متأسفانه پاره ای از بازیگران صحنه بین الملل همانند ایالات متحده علی رغم ادعای حمایت از روند گسترش حقوق بین الملل و تحدید خواسته های ملی و داخلی، هنوز نتوانسته اند خود را عملاً با هنجارهای بین المللی هماهنگ کنند. نتیجه این بی قیدی ظهور رفتارهایی است که وحشیانه، تروریستی و ناقض حقوق بشر محسوب می شود. در نوشتار زیر اجزای الگوی مداخله گری آمریکا در یکی از موارد بی قیدی این کشور با استفاده از قواعد حقوق بین الملل تجزیه و تحلیل و نقد شده است. نویسنده در پایان از کشورهای مستقل جهان می خواهد که جدای از تلاش برای رفع بی عدالتی در نظام ملل متحد و اتخاذ تدبیر منطقی یا چند جانبه برای حفظ امنیت خود، بر تقویت مشارکت مردمی در ساخت قدرت داخلی جامعه به عنوان اهرم قوی بازدارندگی در مقابل اهداف نامشروع دولت هایی مثل آمریکا بیش از پیش اهتمام ورزند.

مقدمه

درست در زمانی که در محافل جهانی و افکار عمومی اتخاذ تدابیر و اقدامات مؤثر سازمان‌های بین‌المللی و به ویژه سازمان ملل متحد و در رأس آن شورای امنیت^(۱) در جهت جلوگیری از ادامه بحران غم‌انگیز پاکسازی نژادی یا به عبارت دیگر، تراژدی خونین یوسنی و هرزگوین مطرح بود و در زمانی که تمام نگاه‌ها متوجه سومالی و درگیری‌های فی‌مابین نیروهای آمریکایی و سازمان ملل با مردم خشمگین و زجرکشیده کشور میزبان شده بود و در ایامی که ملل جهان و خصوصاً مردم آمریکا نظاره‌گر عملکرد رییس جمهور جوان و تازه به کاخ سفید رسیده یعنی کلینتون بودند تا ببینند چه اندازه به شعارهای دوران مبارزات انتخاباتی خود جامه عمل خواهد پوشانید و در دورانی که تنش‌های متعدد دیگر امنیت و آرامش را از مردم مناطق مختلفی از جهان، حسب مورد و با توجه به شدت و ضعف مناقشه مزبور، سلب کرده بود به حدی که اکثر صاحب‌نظران ایجاد فرایندی نوین در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را (با توجه به تحولاتی نظیر فروپاشی نظام دو قطبی، پایان جنگ سرد، فروپاشی کمونیسم، ظهور قدرت‌های جدید، نقشه رو به تغییر اروپا، رشد وابستگی بین کشورهای، کاهش تدریجی اهمیت قدرت نظامی، بحران توسعه، اهمیت فزاینده مسایل زیست - محیطی، چالش‌های امنیتی جدید، تحول شتابنده فن‌آورانه، اهمیت بازیگران جدید غیر دولتی نظیر جنبش‌های طرفدار صلح، احزاب مخالف و جنبش‌های سیاسی، اقلیت‌های نژادی، نهادهای مذهبی و...) ^(۲) ضروری اعلام کرده و از همه بازیگران جامعه بین‌المللی خواسته و می‌خواهند که در جهت تأمین صلح بشریت گام‌های عملی بردارند، ناگهان بامداد یکشنبه ششم تیر ماه ۱۳۷۲ (۲۷ ژوئن ۱۹۹۳) شاهد اعلام این خبر بودیم که «سحرگاه شب گذشته آمریکا با بیست و سه موشک کروز بغداد را مورد حمله قرار داد.» خبر بسیار کوتاه بود و توجیهات مقامات آمریکایی در علت و انگیزه این اقدام بسیار کوتاه‌تر.

متعاقب آن، اظهارات مختلفی پیرامون و جاهت قانونی اقدام دولت کلینتون از دیدگاه حقوق بین‌الملل مطرح شد. گرچه سوابق این کشور موارد متعددی از چنین حملاتی را نشان می‌دهد^(۳) و اگر چه مثل همیشه با در نظر گرفتن ملاحظات سیاسی، عده‌ای عمل آمریکا را مورد حمایت قرار دادند^(۴) و پاره‌ای از کشورها نیز آن را به باد انتقاد گرفتند،^(۵) لیکن نکته مهم این بود که چه موافقان و چه مخالفان مبنای استدلال خود را قواعد حقوق بین‌الملل قرار داده و با تکیه بر آن عمل مزبور را تأیید یا رد می‌کردند.

با اعتقاد به اینکه قواعد حقوق بین‌الملل را باید با مطالعه علمی واقعیات بین‌المللی و به دور از

ذهنی‌گرایی صرف بررسی کرد و تأکید بر این مطلب که مشاهده و تجربه وقایع اجتماعی وسیله‌ای مؤثر برای یافتن راه حل معضلات جامعه بین‌المللی و عامل مطمئنی برای امحای ارزش‌های تحمیلی و ایجاد نظم و امنیت مطلوب بین‌المللی است،^(۶) اکنون وقت آن است که به این سؤال بپردازیم که آیا ایالات متحده واقعاً حق مداخله نظامی در عراق را داشته است یا خیر؟ در این نوشتار سعی شده است که به سؤال مزبور براساس حقوق بین‌الملل پاسخ داده شود و ادعاهای آمریکا مورد نقد و بررسی قرار گیرد (بخش اول) ماهیت اقدام آمریکا از دیدگاه حقوق بین‌الملل، آثار ناشی از اقدام آمریکا برای عراق و واکنش شورای امنیت بخش‌های دیگر نوشته حاضر را تشکیل می‌دهند.

در میان اظهارات پراکنده مقامات آمریکایی در توجیه حمله موشکی ظاهراً بیشتر بر دفاع مشروع،^(۷) مقابله با توطئه عراق در طرح قتل بوش،^(۸) مبارزه علیه تروریسم^(۹) تأکید شده و البته ادعاهای دیگری نیز ابراز شده که به جهت فقدان ارزش حقوقی صرفاً نگاهی گذرا به آنها شده است. در داخل آمریکا بیشتر مفسرین این عمل را عاملی برای افزایش محبوبیت سیاسی کلینتون نزد جامعه و انحراف افکار عمومی از سستی دولت وی در حمایت از مسلمانان بوسنی تفسیر کرده‌اند.^(۱۰)

به هر حال هر یک از ادعاهای مزبور در جای خود قابل تأمل و سؤال برانگیز است سؤالاتی از قبیل این که آیا می‌توان به یک کشور دارای حاکمیت و برخوردار از حقوق و امتیازات مقرر در حقوق بین‌الملل مطابق این ادعاها حمله ور شد؟ مسؤول این رخدادها کیست؟ در قضیه مورد بحث مقصر چه طرفی است، دولت کلینتون یا دولت حاکم بر عراق به سرکردگی صدام حسین؟^(۱۱) ادامه این گونه تحرکات چه فرایندی از خود در صحنه روابط بین‌المللی به جا می‌گذارد؟

بررسی دلایل ادعایی حمله موشکی آمریکا به عراق

ادعای توسل به زور برای دفاع از خود

مادلین آلبرایت نماینده آمریکا در سازمان ملل در جلسه شورای امنیت پس از حمله آمریکا اظهار داشت که این حمله فقط به عراق و آمریکا مربوط می‌شود و به همین دلیل ما به تنهایی اقدام کردیم. وی اضافه کرد که این حمله یک اقدام بازدارنده بود و براساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد صورت گرفت.^(۱۲) برای بررسی صحت یا عدم صحت ادعای فوق بدو می‌بایست مفهوم دفاع و شرایط آن را در حقوق بین‌الملل مطالعه کرد تا نتیجه‌گیری در این خصوص میسر شود.

منع توسل به زور و مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل

کاربرد زور توسط دولت‌ها در روابط متقابل صورت‌های گوناگونی به خود می‌گیرد که از نظر شکل و شدت متفاوت است. این امر طی قرن‌ها نقش اصلی را در حل و فصل اختلافات بین‌المللی ایفا می‌کرد و توسل بدان در حقوق بین‌الملل مجاز دانسته می‌شد. برای قرن‌ها تفکر جنگ عادلانه (just war) در میان ملل حکمفرما بود، چنانچه آگوستین، نظریه‌پرداز کلیسای کاتولیک در مورد جنگ عادلانه می‌گفت: «جنگ‌های عادلانه معمولاً در تعریف به آن دسته از جنگ‌هایی گفته می‌شود که برای انتقام جویی در مقابل صدماتی است که بر یک ملت یا شهر وارد شده و مجرمان به جهت جنایتی که انجام داده‌اند کیفر نشده‌اند. بدون شک چنین جنگی عادلانه است زیرا خداوند دستور آن را داده است.»^(۱۳) در اواخر قرن هیجدهم نظریه‌های جدیدی مطرح شد که باز هم توسل به زور را منع نمی‌کردند بلکه در صورتی که برای منافع حیاتی یک ملت صورت می‌گرفت مشروع دانسته می‌شد. این وضع ادامه داشت تا این که در کنفرانس‌های صلح ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه برای اولین بار مقرراتی برای عدم توسل به زور پیش‌بینی گردید. ماده اول مقاله‌نامه شماره ۳-۱۹۰۷ لاهه توسل به زور را بدون اطلاع رسمی و دادن مهلت کافی برای طرف مقابل منع کرد. در ماده اول مقاله‌نامه شماره دو، توسل به زور برای مسایل اقتصادی نظیر عدم پرداخت بدهی منع گردید. متعاقباً بعد از اتمام جنگ جهانی اول دولت‌ها تصمیم گرفتند تا یک سازمان بین‌المللی به منظور جلوگیری از توسل به زور ایجاد کنند. بدین سان جامعه ملل با شرکت ۴۲ کشور تشکیل شد و مطابق مواد ۱۲، ۱۳ و ۱۵ میثاق، توسل به شیوه‌های نظامی جز در موارد بسیار محدود ممنوع اعلام شد.^(۱۴) نخستین قرارداد منع توسل به زور توسط دولت‌ها که دارای مفاد مهمی است پیمان بریان - کلوگ (۱۹۲۸) می‌باشد که براساس آن توسل به جنگ برای اختلافات بین‌المللی و ابزار سیاست ملی منع و تقبیح شده است. بنابراین پیمان مزبور برخلاف میثاق جامعه ملل که توسل به جنگ را در مواردی قانونی می‌شناخت این حق را از دولت‌ها سلب کرد. سند مزبور هنوز هم اعتبار دارد و از منابع مطالعاتی حقوق جنگ به شمار می‌رود.

بعد از تشکیل سازمان ملل متحد، این امر در چند ماده منشور ذکر گردید که مهمتر از همه بند ۴ ماده ۲ است. این ماده مقرر می‌دارد: «کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود باید از توسل به تهدید و یا استعمال زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد خودداری ورزند.»^(۱۵) بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد قاعده‌ای بین‌المللی به شمار می‌آید و تنها به دولت‌های عضو این سازمان نیز منحصر نمی‌شود. در بند مزبور، برخلاف میثاق جامعه ملل و پیمان بریان - کلوگ، به جای جنگ یا توسل به جنگ از عبارت تهدید

به زور یا استعمال آن استفاده شده است، زیرا دولت‌ها قبلاً جنگ تجاوزکارانه را محکوم کرده بودند و بنابراین، براساس منشور توجه به دیگر راه‌های غیر قانونی توسل به زور غیر از جنگ نیز اهمیت یافت. افزون بر این، منشور تهدید به استفاده از زور را نیز منع می‌کند. آرچاگا قاضی سابق دیوان بین‌المللی دادگستری این ماده را یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل عمومی می‌داند، هنکین آن را قلب منشور و پرفسور والداک آن را سنگ بنای صلح در منشور می‌شناسد.^(۱۶)

بنابراین باید نتیجه گرفت که امروزه اصل عدم توسل به زور یا تهدید به استفاده از آن به صورت قاعده حقوق بین‌الملل درآمده و در بسیاری از اسناد و اعلامیه‌های صادره توسط دولت‌ها و نیز در تفسیرهای متعددی که از این بند به عمل آمده بر این امر تأکید شده است. رویه قضایی بین‌المللی نیز بیانگر همین مطلب است. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشهور خود راجع به دعوی نیکاراگوئه علیه ایالات متحده بعد از بررسی دقیق و موشکافانه قطعنامه‌های سازمان ملل از جمله قطعنامه شماره ۲۶۲۵ راجع به اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها، اصل عدم توسل به زور را یکی از اصول حقوق بین‌الملل دانست و کمک یک دولت به نیروهای داخلی در کشور دیگر را نیز در ردیف توسل به زور قلمداد و آن را ناقض مقررات حقوق بین‌الملل اعلام کرد.^(۱۷)

بنابراین، برحسب حقوق بین‌الملل موجود، دولت‌ها به طور انفرادی به هیچ عنوان، مگر در دفاع از خود (طبق ماده ۵۱ منشور)، نمی‌توانند به زور متوسل شوند حتی اگر منافع مورد حمایت یا هدف‌های مورد نظرشان مقبول باشد. و اما برای قضاوت صحیح نسبت به ادعای آمریکا لازم است مفاهیم دفاع از خود و دفاع بازدارنده یا دفاع پیشگیرانه (preventive defence/anticipatory defence) و شرایط توسل به آنها نیز مشخص گردد:

در ابتدا این نکته قابل ذکر است که با توجه به آنکه اجرای قواعد نظام حقوقی بین‌الملل هنوز بی‌قاعده، ابتدایی و نیز گزینشی است، امتناع از به رسمیت شناختن حق دفاع مشروع عناد با واقعیت است.^(۱۸) و به همین دلیل در منشور سازمان ملل نیز در ماده ۵۱ مقرر شده است که: «هیچ یک از مقررات منشور، حق ذاتی دفاع مشروع را به صورت انفرادی یا جمعی در صورت بروز حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، سلب نمی‌کند.»^(۱۹) لیکن مهم این است که مفهوم ظریف آن تبیین و حدود دقیق آن ترسیم شود و معین گردد که تا چه نقطه‌ای یک دولت می‌تواند دست به اقدام قهرآمیز برای دفاع از خود بزند.

تا پیش از تدوین منشور ملل متحد، دفاع از خود وسیله‌ای قانونی بوده است برای حفظ برخی از حقوق اساسی مانند حراست از تمامیت ارضی، استقلال سیاسی، حمایت از اتباع و برخی حقوق دارای ماهیت اقتصادی. حتی اگر نقض این حقوق مستلزم توسل به زور نمی‌بود، این وسیله قانونی به دولت‌ها اجازه می‌داد که پیش از وقوع حمله‌ای مسلحانه علیه خود برای حفظ حقوق یاد شده با توسل به زور اقدام کنند. این اقدام بر پایه مفهوم دفاع بازدارنده یا دفاع پیشگیرانه در حقوق بین‌الملل توجیه می‌شد که خود بر عرف بین‌الملل مبتنی بود. ریشه‌های آن را از اظهار نظر ویستر، وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده، در مورد قضیه کشتی کارولینا می‌توان استنباط کرد.^(۲۰) وی در اظهار نظر خود ضرورت اقدام پیش از حمله مسلحانه را چنین توضیح داد که چنانچه شدت و فوریتی در واقعه‌ای احساس شود و امکان انتخاب وسیله و فرصت رسیدگی در میان نباشد، دولت‌ها می‌توانند به اقدام دفاع بازدارنده یا پیشگیرانه متوسل شوند.^(۲۱)

نویسندگان و علمای مختلف اصول مزبور را بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی دانسته و نتیجه گرفته‌اند که براساس حقوق بین‌الملل سنتی هنگامی که تهدیدی قطعی علیه دولتی وجود داشته باشد، حتی اگر حمله نیز صورت نگرفته باشد، می‌توان به دفاع از خود متوسل شد. لیکن نکته مهم این است که همه علمای شریطی را برای دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل سنتی، که بنا به اظهارات قبلی نوع بازدارنده آن را نیز مجاز به شمار می‌آورد، قایل شده‌اند.

پروفسور جسوپ، قاضی اسبق دیوان بین‌المللی دادگستری، می‌گوید که دفاع مشروع باید حایز شرط ضرورت (necessary) و تناسب (proportionate) باشد.^(۲۲) وی در مورد شرایط دفاع مشروع پس از منشور نیز اظهاراتی دارد که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

پروفسور ویتمن در این خصوص می‌گوید: «دفاع مشروع باید ضرورتاً دفاعی باشد و هدفی پیشگیرانه داشته باشد. اگر چه از لحاظ جنبه اجرای واقعی آن ممکن است تهاجمی و حتی تنبیهی باشد. دفاع مشروع را نمی‌توان ابتدا مورد تمسک قرار داد، مگر این که سایر راه‌های مسالمت آمیز حل اختلاف راه‌گشا نباشد. به رسمیت شناختن اصل حفظ از خود (Self-Preservation) در حقوق بین‌الملل به معنای امکان سوء استفاده از آن نیست، به خصوص این که این اصل به معنای پذیرش مراجعه به اعمال نامشروع به ویژه تجاوز برای رسیدن به آمال و منافع نمی‌تواند باشد.^(۲۳)

پروفسور کلسن معتقد است که حق دفاع مشروع فقط در مورد حمله نظامی قابل تمسک است و سایر نقض‌های منافع حمایت شده یک کشور از نظر حقوقی موجب ایجاد این حق

نمی‌شود. (۲۴)

دکتر بالا (Bhalla) حقوق‌دان هندی در این خصوص می‌گوید: «براساس حقوق بین‌الملل سنتی حق دفاع مشروع زمانی قابل اعمال است که ضرورت دفاع از خود فوری و شدید باشد و اتخاذ روش‌های دیگر برای حل اختلاف میسر نباشد و به علاوه تناسب نیز رعایت شده باشد.» (۲۵)

خانم ربکا والاس در این خصوص می‌نویسد:

در حقوق بین‌الملل عرفی کاربرد زور علیه کشور دیگری که با آن در حالت جنگی قرار نداشته، نشانه اولیه‌ای (prima facie) بر کاربرد نامشروع زور بوده است. شرایطی که برای دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل عرفی ضروری بود در نامه‌ی وستر وزیر خارجه آمریکا به حکومت انگلیس در قضیه کارولینا آمده است که با استفاده از آن باید گفت محدوده و میزان زور استفاده شده در دفاع مشروع باید متناسب با حمله‌ی متجاوز باشد. این معیار امروزه نیز اعمال می‌شود.» (۲۶)

پروفسور گریگ در بررسی شرایط دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل سنتی موارد زیر را ضروری می‌داند: (۱) نیاز به دفاع فوری و شدید باشد، مثل قضیه‌ی کارولینا و غرق ناوگان فرانسوی در زمان تسلیم فرانسه در سال ۱۹۴۰ توسط دولت انگلیس به این دلیل که کشور اخیر نمی‌توانست خطر استفاده‌ی آلمانی‌ها از ناوگان را بپذیرد. (۲) زور به کار برده شده متناسب با تهدید باشد. از آنجاکه مبنای معیار تناسب حقوق داخلی است باید این معیار را به صورت مطلق در نظر گرفت. (۲۷)

بنابر آنچه گفته شد می‌توان دریافت که برای اقدام به دفاع براساس حقوق بین‌الملل سنتی، اولاً باید شدت و فوریتی وجود داشته باشد، ثانیاً امکان انتخاب وسیله‌ی دیگر و فرصت رسیدگی وجود نداشته باشد، ثالثاً تناسب رعایت شود. نکته‌ی دیگری که عملاً منتهی به تجویز دفاع بازدارنده می‌شد این بود که ضرورتی نداشت که حمله‌ای علیه کشور دفاع کننده صورت گرفته باشد.

صرف نظر از اینکه امروزه با وجود منشور ملل متحد و قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل معاصر بحث زیاد در حقوق بین‌الملل عرفی خارج از نیاز جلوه می‌کند - مگر در حد کمک به تفسیر و فهم قواعد کنونی - ایرادی که بر مفهوم دفاع بازدارنده مطابق شرایط سابق الذکر وارد است، لزوم احراز قطعیت حمله است که اثبات آن بسیار دشوار می‌باشد. افزون بر آن، حتی اگر دولتی مقدمات حمله‌ای را فراهم آورد، پیش از اقدام به حمله هنوز در موقعیتی است که می‌تواند از اقدام خود صرف نظر کند. (۲۸)

با تدوین منشور ملل متحد، مبانی مفهوم دفاع از خود دگرگون شد. مفهوم جدید در ماده ۵۱ که

قبلاً ذکر آن رفت متبلور گردیده است. نسبت به تفسیر ماده مزبور بین صاحب نظران اختلاف نظر وجود دارد، بدین معنا که گروهی بر همان قواعد سنتی تأکید می‌ورزند و گروه دیگر ماده ۵۱ منشور را محدود کننده مفهوم سنتی دفاع می‌دانند. برای تشخیص نظر مستدل‌تر و مطابق با ضروریات جامعه بین‌المللی خالی از حسن نیست که نگاهی به نظرات طرفداران دو تفسیر مزبور داشته باشیم.

پروفسور کلسن می‌گوید: «منشور حق دفاع مشروع را فقط به مورد دفاع در مقابل وقوع حمله مسلحانه محدود کرده است و بر این اساس حمله محتمل الوقوع و سایر اشکال رفتارهای غیر دوستانه غیر حمله نظامی باعث این حق نمی‌شوند.»^(۲۹) قاضی کریلاو از شوروی سابق در سال ۱۹۵۸ اظهار داشت که «دفاع مشروع بر اساس منشور فقط در مقابل حمله نظامی تجویز شده و دفاع بازدارنده ممنوع است. همچنین باید ماده ۵۱ را تفسیر مضیق کرد و دیگر اینکه من معتقدم که حتی تجاوز غیر مستقیم موجب دفاع نمی‌شود زیرا که منشور نه تنها کاربرد زور را منع کرده بلکه تهدید به زور را نیز منع داشته است.»^(۳۰) پروفسور جسوپ می‌گوید: «ماده ۵۱ منشور دفاع را محدود می‌سازد به زمانی که حمله نظامی به وقوع پیوسته باشد. این محدودیت به طور قاطعی آزادی عمل کشورها را در حقوق سنتی محدود می‌سازد. بر این اساس، دیگر تحرکات نظامی کشور همسایه نمی‌تواند مبنای زور پیشدستانه توسط کشوری که معتقد است مورد تهدید بوده قرار گیرد، بلکه باید به شورای امنیت مراجعه کند.»^(۳۱)

پروفسور باوت با ذکر این نکته که نسبت به ماده ۵۱ دو تفسیر وجود دارد، می‌گوید: «طبق تفسیر اول حق دفاع مشروع به نحوی که در حقوق عرفی وجود داشت هم اکنون جایگاه ندارد و مضیق شده و تنها در صورتی که حمله نظامی واقعی صورت گیرد قابل تمسک است. کلسن، بکت، و هیرک، استون، توکر، مک دوگال و پروفسور کونز این نظر را اختیار نموده‌اند. این تفسیر با استفاده از بند ۴ ماده ۲ و اصل تفسیر مضیق حاصل می‌شود. نظر مزبور حاوی دو پیش فرض است، یکی این که دفاع مشروع بازدارنده نداریم، بلکه باید منتظر حمله واقعی شد، دیگر این که دفاع نمی‌توان کرد، مگر این که منافع کشوری به شکل فقط نظامی مورد حمله قرار گیرد.» و در ادامه خود باوت با انتقاد بر نظر فوق معتقد است که ماده ۵۱ منشور حق سنتی دفاع را مضیق نکرده است.^(۳۲)

مارین گرین در یک نظر افراطی و برخلاف رویه قضایی بین‌المللی^(۳۳) می‌گوید:

به نظر ما این محدودیت در دفاع، جزئی از حقوق بین‌الملل عمومی نیست، زیرا اصولاً مقابله با حمله یک مسأله مربوط به حق انتخاب حاکمان کشوری است که مورد حمله واقع شده است و هر تلاشی از

سوی کشور دیگر در این خصوص دخالت در امور داخلی کشور مربوطه محسوب می شود... بنابراین، کشوری که مورد حمله واقع شده، تنها قاضی در مورد تدابیر مقتضی جهت تضمین دفاعش است و در مورد وسایل جنگی مورد استفاده نیز قاضی منحصر خودش است... در خصوص تشخیص ضرورت نیز به نظر ما هیچ کشوری بهتر از کشور دفاع کننده نیست... اقدامات شورای امنیت نیز تنها جهت حفظ صلح قابل توجه است و تناسب یا عدم تناسب و سایر شرایطی که برای دفاع مشروع گفته می شود لازم به بحث نیست. (۳۴)

وی در ادامه دفاع پیشگیرانه را نیز می پذیرد. خانم ریکا والاس در این خصوص می گوید: «دفاع مشروع بازدارنده مطابق ماده ۵۱ منشور منع شده است. توجه این نحوه دفاع می تواند این باشد که کشورهای عضو سازمان ملل باید از تهدید به زور نیز خودداری ورزند چون کشور دفاع کننده برای رفع تهدید مزبور اقدام به این عمل نموده است.» وی سپس شرایطی را برای دفاع پیشگیرانه بر شمرده که فی الواقع همان شرایط حقوق سنتی است. (۳۵)

استاد گریک در این خصوص می گوید: «نباید ماده ۵۱ را به نحوی تفسیر کرد که جنبه غیر واقعی (unrealistic) داشته باشد - یعنی فقط زمانی که حمله واقعی علیه کشوری اتفاق افتد، می تواند دفاع کند - بلکه باید به نحوی تفسیر کرد که با منافع معقول کشورها تطبیق نماید.» نامبرده مطابق این نظر دفاع باز دارنده را نیز می پذیرد و در تأیید نظر خود، حمله پیش دستانه (Pre-emptive) سال ۱۹۶۷ اسرائیل علیه کشورهای عربی و قسمتی از رأی دادگاه توکیو در مورد بیانیه اعلام جنگ هلند علیه ژاپن را آورده است. (۳۶)

پروفسور استارک حقوقدان آمریکایی معتقد است که حق دفاع مشروع براساس ماده ۵۱ منشور هم از جهت دامنه و هم از جهت مفهوم با حق دفاع از خود موجود در حقوق بین الملل سنتی متفاوت است. (۳۷)

پروفسور والداک در این خصوص می گوید: «اگر کشوری از حق مزبور به جهت منافع شخصی خود استفاده کند باید به عنوان یک جنایتکار در برابر شورای امنیت ظاهر شود و می بایست دلایل کافی رضایت بخشی فراهم آورد تا بتواند رهایی یابد.» (۳۸)

آقای اکرست در ابتدا استدلال طرفداران حق دفاع پیشگیرانه را ذکر می کند که می گویند «اگر حمله نظامی صورت گیرد که در ماده ۵۱ آمده به معنای فقط و فقط اگر ... نیست.» مضاف به اینکه «شرایط مذکور در منشور جهت دفاع نیز جامع و احصایی نمی باشد زیرا در این صورت منتهی به

نتیجه‌ای بی‌معنی خواهد شد و آن این‌که کشورها را از دفاع در مقابل حمله غیر اعضا باز می‌دارد. از طرف دیگر، ماده ۵۱ دفاع را حق ذاتی می‌شناسد و بی‌معنا خواهد بود که ما آن را حق ذاتی بدانیم و هم زمان آن را محدود کنیم.» در ادامه نویسنده مزبور می‌گوید: «اصولاً دفاع بازدارنده برخلاف منشور است زیرا ماده ۵۱ استثنایی بر ماده ۲ بند ۴ است و استثنا را وفق قواعد تفسیر باید مضیق تفسیر کرد، به حدی که خود اصل را از بین نبرد و اگر بنا بود دفاع بازدارنده مشروع باشد وجود مقررات ماده ۵۳ غیر ضروری بود... پیمان آتلانتیک شمالی برای مقابله با حمله نظامی و دفاع در مقابل آن قواعدی پیش‌بینی کرده و نه دفاع در مقابل خطرات محتمل الوقوع. همچنین برخلاف نظر بسیاری از نویسندگان باید گفت که آمریکا حق دفاع بازدارنده را جهت توجیه قرنطینه تحمیلی علیه کوبا در خلال بحران موشکی کوبا مورد استناد قرار نداد، زیرا می‌دانست که چنین استنادی ایجاد سابقه می‌کند، به طوری که هر کشوری در دنیا خواهد توانست برای دفاع بازدارنده به آن تمسک جوید.»^(۳۹) و بالاخره نویسنده مزبور می‌گوید: «ترس از ایجاد یک سابقه خطرناک احتمالاً دلیلی است که چرا دولت‌ها به ندرت دفاع بازدارنده را در عمل مورد استناد قرار می‌دهند.»^(۴۰)

اینک با توجه به تفاسیر متنوع پیرامون دفاع مشروع پس از منشور می‌توان گفت: منشور سازمان ملل آمادگی برای حمله را تنها مبنایی برای توسل به شورای امنیت می‌داند، نه بهانه‌ای برای اقدام به دفاع از خود، زیرا آزادی نامحدود در وارد کردن ضربه بر دولت دیگر به استناد دفاع از خود همه کوشش‌های مربوط به جلوگیری از اعمال خشونت در صحنه بین‌المللی را خنثی می‌کند.^(۴۱) ماده ۳۴ و ۳۵ منشور مشعر بر همین امر است. بند ۴ ماده ۲ که همه کشورها را از کاربرد یا تهدید به استفاده از زور منع می‌کند نیز این تفسیر را تأیید می‌کند. بنابراین عامل تعیین‌کننده نوع حق یا درجه نقض آن نیست، بلکه شکل نقضی است که باید به صورت حمله مسلحانه باشد و اگر بنا شود که حمله قریب‌الوقوع را که یک امر نظری و ذهنی است، به عنوان معیار دفاع مشروع بدانیم، به راحتی راه سوء استفاده را باز گذاشته‌ایم و این امر مستلزم محاسبات دقیق ارزیابی حرکات مختلف یک طرف و تعیین مقاصد طرف دیگر است. مصوبات متعدد سازمان ملل نیز تفسیر مضیق را پذیرفته‌اند.^(۴۲) در رویه قضایی بین‌المللی نیز صرف نظر از تأکید بر رعایت تناسب و ضرورت، دفاع بازدارنده رد شده است.^(۴۳)

در سال ۱۹۸۱ وقتی که اسرائیل را کنور اتمی عراق را تحت عنوان دفاع پیشگیرانه مورد حمله قرار داد، شورای امنیت به اتفاق آراء آن را محکوم کرد.^(۴۴)

بنابراین تفسیر مضیق از دفاع مشروع هم مطابق با موازین حقوقی است و هم ضرورت صلح

و امنیت بین‌المللی آن را اقتضا می‌کند؛ مضافاً بر اینکه، با قواعد تفسیر در حقوق بین‌الملل نیز هماهنگ است. لیکن این امر نباید منتهی به این تصور شود که قربانی حمله آینده به حال خود رها شده است، زیرا تا زمانی که حمله‌ای رخ نداده تحرکات مقدماتی را باید در چهارچوب «تهدید به کاربرد زور و تهدید علیه صلح و امنیت» قرار داد. در این صورت، دولتی که معتقد است حمله‌ای مسلحانه^(۴۵) در حال وقوع است، وظیفه دارد مطابق مواد ۳۵ و ۵۲ منشور ابتدا به مرجع یا نهاد بین‌المللی که مسؤول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است (مانند شورای امنیت یا سازمان‌های دفاعی منطقه‌ای) متوسل شود. به علاوه چنین دولتی حق دارد همه‌گونه پیش‌بینی‌های لازم‌کمتر از مبادرت به حمله مسلحانه را به عمل آورد.

اکنون با توجه به روشن شدن مفهوم دفاع از خود و وضعیت دفاع بازدارنده در حقوق بین‌الملل و با شرح و بسط منع توسل به زور در حقوق بین‌الملل، باید دید آیا اقدام آمریکا در پرتاب موشک به بغداد در این قالب قابل توجیه است یا خیر؟

رد ادعای آمریکا در دفاع از خود

با توجه به آنچه درباره مفهوم امروزی دفاع از خود گفته شد واضح و آشکار است که ادعای رژیم آمریکا با هیچیک از موازین حقوق بین‌الملل، حتی مفهوم دفاع بازدارنده حقوق بین‌الملل سنتی، سازگاری ندارد. بر هر انسان منصفی مبرهن است که رژیم عراق فاقد توانایی حمله به آن نحوی که ایجاد حق دفاع برای آمریکا کند، بوده است و بر فرض قادر بودن نیز در مورد اخیر، هیچ مصداقی ندارد. بی‌پایه بودن ادعای آمریکا و گستاخانه عمل کردن آن در این قضیه آن چنان آشکار و بدیهی بود که حتی آمریکاییان را نیز به اعتراف و ادا داشت. سرمقاله نویس نیویورک تایمز در این زمینه می‌گوید:

توضیحات ارایه شده توسط نمایندگان آمریکا در سازمان ملل در مورد دلایل حمله موشکی به عراق قانع کننده نبود و با اطمینان نمی‌توان گفت که از راه‌های دیپلماتیک و یا قانونی نمی‌شد اتهام‌های وارده بر عراق را پی‌گیری کرد.^(۴۶)

باید از مسؤولین آمریکایی در سازمان ملل پرسید بر طبق چه موازینی شما حمله موشکی به حاکمیت یک کشور دیگر را در زمانی که ادعای انسان دوستی و دلسوزی بشر را داریم تکرار می‌کنید، دفاع مشروع و منطبق با ماده ۵۱ منشور می‌دانید؟ آیا می‌توانید منکر این حق شوید اگر عراق یا هر کشور دیگری در آینده براساس این استدلال به ناوگان‌های شما در خلیج فارس یا هر نقطه جهان

حمله کند؟ آیا بهتر نیست موازین حقوقی را در مواردی که منافع سیاسی نامشروع هرگونه درنده خوبی را اقتضا می‌نماید به بازی نگرفت؟ تعبیر رسایی است: «واقعاً قدرت اگر با پروری همراه باشد چه غوغایی می‌کند.»^(۴۷)

ادعای مبارزه با تروریسم

کلینتون رییس جمهور آمریکا در یک اظهار نظر راجع به حمله موشکی مدعی شد: «این حمله پیام صریحی به جهان بود در مورد این که آمریکا به مبارزه علیه تروریسم پای بند است.»^(۴۸) مفسر شبکه تلویزیونی ای.بی.سی نیز حمله آمریکا را به عنوان یک سیاست جاری ضد تروریستی تفسیر کرد.^(۴۹) سابقه تمسک آمریکا به مقابله با تروریسم به قضیه اخیر مربوط نمی‌شود، بلکه در سال‌های قبل نیز چنین اظهاراتی بعضاً توسط مقامات آمریکایی یا کشورهای مثل اسرائیل یا انگلیس مطرح شده است. در گزارش نظامی عملکرد سال مالی ۱۹۸۶ آمریکا آمده است «استفاده از تروریسم علیه آمریکا... مبارزه‌ای وحشتناک است... تهدید از جانب تروریسم بین‌الملل هیچگاه بیش از این نبوده است... به علاوه عملیات تروریستی‌ای که توسط افراد بومی در کشورهای اروپای غربی صورت می‌گیرد... و رشد گروه‌های اسلامی که منشاء در خاورمیانه دارند و تحت تأثیر ایران، لیبی، سوریه هستند موجب تهدید علیه منافع آمریکا در خاورمیانه و اروپا می‌باشند.»^(۵۰) و قبل از این نیز دستورالعمل شورای امنیت ملی (NSDD 138)^(۵۱) که در سوم آوریل ۱۹۸۴ به امضای ریگان رسید بر نکات فوق تأکید می‌کرد و استراتژی دفاعی آمریکا در مقابل تروریسم را بیان می‌نمود. حقوقدانان این کشور نیز نظراتی ابراز داشته‌اند که در جای خود قابل بررسی است.

صرف نظر از مستندات فوق، اصولاً در خصوص تروریسم از دیدگاه حقوق بین‌الملل بحث زیادی بین علما وجود داشته و دارد، به طوری که بعضی از صاحب‌نظران پس از بیست سال مطالعه در این خصوص هنوز برای بیان نتیجه و نظر قاطع اظهار عجز می‌کنند.^(۵۲) اولین مشکل در چگونگی تعریف تروریسم است زیرا شاید از دید کسی گروهی تروریست تلقی شود که از دید دیگران با بینش سیاسی و عقیدتی متفاوت، مبارزان آزادی بخش نامیده می‌شوند. همچنین در قصد و انگیزه مرتکبین نیز بحث زیاد وجود دارد. در مورد حدود و قلمرو تعریف نیز مشکل مشابهی وجود دارد. علاوه بر مسأله تعریف، اجرای آن دسته از قواعد حقوق بین‌الملل هم که مورد توافق قرار گرفته یا می‌گیرد، مشکلاتی را به همراه خواهد داشت زیرا حقوق بین‌الملل تنها توسط دولت‌ها قابل اجرا است و تحقق اجماع نظر درباره موضوع پرابهامی مانند تروریسم در اشکال شناخته شده آن بی‌اندازه دشوار است. همچنین در خصوص محاکمه، استرداد و... کسانی که به فرض، تروریست

تشخیص داده شوند نیز مشکلات عدیده‌ای وجود دارد. اما از سوی دیگر، علی‌رغم همه مشکلات فوق، تحولاتی در زمینه تدوین قواعد حقوق بین‌الملل که در قبال مظاهر خاصی از تروریسم قابل اجرا باشد به وقوع پیوسته است، مثل مقاله‌نامه‌هایی که در سال‌های ۱۹۶۳، ۱۹۷۰، ۱۹۷۱ پس از گسترش هواپیما ربایی به تصویب رسید که البته در اجرا با مشکلاتی روبه‌رو شده است.

همچنین بعضی از نویسندگان، مقاله‌نامه ۱۹۷۳ راجع به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی از جمله مأموران سیاسی مصوب مجمع عمومی را در راستای تحولات فوق دانسته‌اند.^(۵۳) اما در این که به فرض مشخص بودن تروریسم و حل تمام مشکلات فوق الاشعار آیا می‌توان این امر را مبنایی برای حمله مسلحانه علیه کشور دیگر قرار داد یا نه، نظرات موافق و مخالفی وجود دارد. استدلال موافقین که عمدتاً از کشورهای غربی و خصوصاً آمریکا هستند بر مبنای زیر استوار است: اولاً، در عملیات تروریستی اصل تمایز بین رزمندگان و غیر رزمندگان رعایت نمی‌شود و تروریست‌ها در این میان از لطمه زدن نسبت به جان اتباع کشورهای ثالث نیز ابایی ندارند. ثانیاً، قسمت آخر بند ۴ ماده ۲ منشور که می‌گوید: «یا هر روش متناقضی با هدف‌های منشور سازمان ملل» را نیز مستند نظرشان قرار می‌دهند و معتقدند که این قسمت ماده و ماده ۵۱ را باید با هم در نظر گرفت. ثالثاً، طرفداران مزبور می‌گویند که تروریست‌ها چون بند ۳ ماده ۲ (حل اختلاف از طریق مسالمت‌آمیز) را رعایت نمی‌کنند بنابراین موجب خطر برای جامعه بین‌الملل هستند.^(۵۴) و اما مخالفین که عملکرد عمومی دولت‌ها نیز آن را تأیید می‌کند بر این عقیده‌اند که مقوله دفاع از خود در برابر گروه‌های مسلح نمی‌تواند در حوزه مجاز و مشروع دفاع از خود قرار گیرد.^(۵۵)

آنچه از اظهارات موافقین بر می‌آید این است که مبنای همه استدلال‌هایشان حول دو محور متبلور است: یکی این که مفهوم دفاع مشروع را بسط می‌دهند که این امر در قسمت نخست مقاله به تفصیل بحث شد و مشخص گردید که این نظر امروزه بی‌اعتبار و مردود است. حتی اگر تفسیری در جهت حمایت از اتباع - که بعداً خواهد آمد - نیز صورت گیرد مطابق موازین حقوق بین‌الملل معاصر بسیار بحث‌انگیز و در هر صورت هر نوع سوء استفاده غیر قابل توجیه است. دیگر اینکه ادعای موافقین بر این مبناست که هر ملتی جهت اتخاذ معیار حمایت از منافع ملی خود آزاد است. قاضی نیز خود اوست که البته این نظر نیز بدون رعایت منافع مشروع دیگران و اصول مربوط به روابط صلح آمیز بین دولت‌ها گزاره‌ای ابر است.^(۵۶) مشکل دیگری که دیدگاه به کارگیری قوه قهریه در برابر تروریسم دارد این است که به وضوح راه سوء استفاده را باز می‌گذارد. زیرا از آنجا که

تشخیص تروریستی بودن یک اقدام مبنایی سیاسی دارد، به طور یقین استفاده از قوه قهریه نیز برخاسته از تمایلات سیاسی است و این بدان معناست که دست کشورها را باز بگذاریم که برای هر منفعت سیاسی اقدام به حمله مسلحانه کنند. آیا چنین چیزی صرف نظر از قواعد حقوق بین الملل و ضرورت امنیت و صلح جهانی عاقلانه به نظر می‌رسد؟ آیا می‌توان امنیت جامعه بین المللی را با این همه تنش‌های بالقوه و بالفعل به بازی‌های سیاسی و انهاد؟ آیا نمی‌توان اقدامات خود کشور استفاده کننده از قوه قهریه را تروریسم دولتی نامید؟ ماده ۵ قطعنامه تعریف تجاوز مصوب ۱۹۷۴ اعلام می‌دارد که:

هیچ ملاحظه‌ای از هر نوعی که باشد چه سیاسی چه اقتصادی چه نظامی و غیره را نمی‌توان به عنوان توجیه اقدام تجاوزکارانه به کار برد. و ماده ۶ مقرر می‌دارد که ... هیچ نکته‌ای نباید چنان تفسیر شود که دامنهٔ شمول منشور از جمله مقررات مربوط به کاربرد قانونی زور را گسترش دهد یا محدود کند. (۵۷)

با توجه به آنچه گفته شد ادعای مبارزه با تروریسم از سوی دولت آمریکا برخلاف موازین حقوق بین الملل و ضرورت امنیت جهانی و عملی مبتنی بر اهداف و منافع خاص سیاسی است و به علاوه خارج از صلاحیت این کشور نیز می‌باشد؛ یعنی حتی در صورتی که عملی به عنوان اقدام تروریستی از سوی جامعه بین الملل شناخته شود و آن عمل صلح و امنیت جهانی را به خطر اندازد، مطابق منشور ملل متحد این شورای امنیت است که باید مطابق وظایف مقرر در منشور (بند یک ماده ۲۴ و فصل‌های ششم، هفتم و هشتم) اقدام مقتضی را به عمل آورد - خصوصاً در مورد قضیه مورد بحث ما با توجه به سابقه عراق در شورای امنیت ظاهراً مشکلی نیز در فشار بر این کشور وجود نداشت و نهایتاً این که با توجه با اظهارات صریح مقامات آمریکایی در انگیزه‌های سیاسی این اقدام (۵۸) مطابق با قواعد موجود به طور قاطع می‌توان ادعا کرد که حمله آمریکا خود نوعی تروریسم دولتی و اقدامی در جهت ترویج آن بود. (۵۹)

ادعای مقابله با قصد عراق مبنی بر قتل بوش

در آوریل ۱۹۹۳ بنا به دعوت رژیم حاکم بر کویت جرج بوش رییس جمهور سابق آمریکا جهت دیداری به کویت سفر کرد. پس از مراجعت وی مقامات کشور میزبان ادعا کردند که عده‌ای را که در میان آنها تبعهٔ عراق نیز یافت می‌شود به اتهام تلاش برای ترور بوش دستگیر کرده‌اند، آنها مدعی شدند که نقشه این امر زیر نظر دولت عراق طراحی شده است. قریب دو ماه بعد یعنی در ماه ژوئن، آمریکا عراق را مورد حمله موشکی قرار داد و متعاقب آن مقام‌های آمریکایی ادعا کردند که

«به تلافی مشارکت عراق در طرح یک توطئه برای قتل بوش این عمل صورت گرفت.»^(۶۰) اظهارات مزبور از نظر حقوقی تحت عنوان «حمایت از جان و مال اتباع» و پیوند آن با دفاع از خود که در حقوق بین‌الملل بحث‌های متعددی نسبت به آن شده و یا می‌شود می‌گنجد.

برای ارزیابی صحت یا عدم صحت ادعای آمریکا و این که آیا در این مورد حق حمله نظامی را داشته یا خیر، در ابتدا سوابقی را که تحت عنوان دفاع از اتباع در حقوق بین‌الملل مطرح شده بازگو می‌کنیم سپس نظرات علمای حقوق بین‌الملل را مطرح خواهیم کرد و در پایان ادعای آمریکا را برحسب موازین خواهیم سنجید.

در سال ۱۹۱۵ آمریکا با این ادعا به هائیتی حمله کرد: همچنین است حمله فرانسه و انگلیس در سال ۱۹۵۶ در منطقه کانال سوئز، تهدید به حمله از جانب انگلیس در جریان ملی کردن نفت ایران (۱۹۵۱)، حمله شوروی به مجارستان (۱۹۵۸) و چکسلواکی (۱۹۶۸)، عملیات نیروهای مسلح بلژیک در کنگو (۱۹۶۰)، عملیات هوایی و استقرار ۲۰۰ شناور برای نجات تاجران آمریکایی در قصبه مایاگوئز در آب‌های سرزمین کامبرج (۱۹۷۵)، عملیات چتربازان اسرائیلی در فرودگاه انتبه اوگاندا (۱۹۷۶) عملیات عقیم آمریکا با ادعای نجات جان گروگان‌ها در جمهوری اسلامی ایران (۱۹۸۰) حمله آمریکا به گرانادا (۱۹۸۳) حمله به پاناما (۱۹۸۹). در همه موارد فوق که توسط کشورهای صاحب تفکر خاص سیاسی صورت گرفته ادعای حمایت از اتباع در دفاع از خود به عنوان مبنای حقوقی توجیه حمله ابراز شده است. اما در مشروعیت حقوقی اکثر موارد مزبور تردید است و صدها مقاله و کتاب تاکنون در رد ادعاهای کشورهای حمله‌کننده تقریر شده^(۶۱) و اکثر حقوقدانان بر این نظرند که این محاسبات سیاسی بوده که توسل به زور را ایجاب نموده است.^(۶۲) و اتل معتقد بود که «صدمه به اتباع یک کشور در حکم صدمه به دولت‌های آنان تلقی می‌شود».

پروفسور باوت نیز در این خصوص می‌گوید: «در اینجا نیز باید اصل تناسب رعایت شود یعنی میزان استفاده از زور با درجه و میزان خطر (چه بالقوه چه بالفعل) هماهنگ باشد.»^(۶۳) از دید وی توسی که مانع از پذیرش دفاع از جان و مال اتباع در قلمرو خارجی به عنوان دفاع از خود می‌شود این است که شاید این امر منجر به دخالت‌های وسیعی گردد که ارتباطی منطقی بین آنها و میزان خطری که اتباع با آن مواجه‌اند وجود نداشته باشد. وی در جای دیگر می‌گوید: «هر دولتی که به این حق به عنوان دفاع از خود توسل جوید باید حاضر به توجیه عمل خود در مقابل دادگاهی بین‌المللی باشد.»^(۶۴) نویسنده مزبور در توجیه ممنوعیت عام بند ۴ ماده ۲ منشور معتقد است که این حق قبل

از منشور وجود داشته و بعد از منشور نیز محفوظ مانده است و البته یادآور می‌شود که پروفیسور براون لی مخالف این نظر است. وی در پایان اظهار می‌دارد که: «مدافعان لزوم حمایت معتقدند از آنجاکه این حمایت علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌ها صورت نمی‌گیرد و با هدف‌های سازمان ملل نیز تناقضی ندارد مجاز است و معتقدند که به رغم وجود تهدیدات تازه می‌توان گفت که تهدیدی ضمنی بر عدم استفاده از زور در حمایت از اتباع وجود ندارد و از سوی دیگر ماده ۵۱ به وقوع حمله مسلحانه علیه یکی از اعضا اشاره دارد و از آنجاکه اتباع کشور جزء جدایی‌ناپذیر یک کشور محسوب می‌شوند می‌توان دفاع ملحوظ در ماده ۵۱ را به حمایت از جان و مال اتباع نیز تسری داد.»^(۶۵) وی در نوشتار دیگری نیز ضمن تأکید بر نظرات مطروحه معتقد است که بیانیه اصول روابط دوستانه مجمع عمومی سازمان ملل ۱۹۷۰ نیز حمایت از اتباع را منع نکرده است.^(۶۶) و در پاسخ به این که دولت‌ها از این حق با هدف‌های از پیش تعیین شده سیاسی سوء استفاده می‌کنند اظهار می‌دارد: «البته سوء استفاده نمی‌تواند به منزله انکار اصل حق باشد.»^(۶۷)

ریکا و آلاس در این خصوص می‌گویند: «دفاع برای هدف مزبور را می‌توان مطابق با آموزه دفاع مشروع دانست اگر مفهوم اساسی حمایت سیاسی توسعه داده شود به نحوی که خطر به اتباع در خارج از کشور خطر فوری به کشور محسوب شود. عدم حمایت دولت میزبان از خارجی‌ان حداقل معیار برای این گونه دخالت می‌تواند باشد.» وی در ادامه می‌گوید: «مداخله جهت حمایت از اتباع راه سوء استفاده را باز می‌گذارد خصوصاً که به تفسیر ذهنی یک کشور وابسته است... مداخله حمایتی بیشتر از سوی جامعه بین‌المللی زمانی پذیرفته می‌شود که اتباع کشور مربوطه به نحو شدیدی در خطر باشند به علاوه تناسب نیز رعایت شده باشد.»^(۶۸)

به نظر پروفیسور کریگ فقط با بسط مفهوم اساسی حمایت دیپلماتیک می‌توان به یک چنین نتیجه‌ای رسید. انگیزه‌های سیاسی در این حمایت به وفور یافت می‌شود. نمونه آن در حمله آمریکا به دومینیک و حمله شوروی به مجارستان و چکسلواکی یافت می‌شود. جالب است که شوروی در توجیه هر دو حمله خود گفت برای نجات مردم از ظلم دشمنان و عناصر ضد خلق که در تدارک تصاحب قدرت بودند این عمل صورت گرفت.^(۶۹) پروفیسور هدلی بول در این خصوص می‌گوید: «اکثر کشورها و بیشتر نویسندگان بر این عقیده توافق دارند که حملات علیه اتباع یک کشور مقیم در خارج، کشور متبوع افراد را مستحق کاربرد زور جهت دفاع از اتباع نمی‌سازد.»^(۷۰)

به عنوان نتیجه‌گیری بحث وضعیت حمایت از اتباع در حقوق بین‌الملل باید گفت که اولاً ربط دادن حتمی خسارت وارده بر تبعه در حکم خسارت به دولت نوعی دیدگاه افراطی است چراکه

این امر لزوماً همیشه تهدید علیه دولت محسوب نمی‌شود و حتی به فرض قبول این هم‌مطرازی باید حداقل زمان عمل، نوع عمل، میزان خسارت وارده را در نظر گرفت. ثانیاً زمانی که آثاری دال بر وجود عدم تمایل یا عدم قابلیت دولت در حمایت از جان اتباع خارجی در صورت بروز و حدوث خشونت وجود نداشت بر فرض هم که خطری قریب‌الوقوع وجود داشته باشد حمله مسلحانه را توجیه نمی‌کند. ثالثاً تأکید بر تناسب نیز نمی‌تواند راهگشا باشد زیرا حفظ تناسب در درگیری عملی دشوار و بعضاً غیر ممکن است. رابعاً برخلاف نظر اساتیدی که معتقدند سوء استفاده از حق موجب انکار آن نمی‌شود، باید گفت وقتی اصل حق محل تردید باشد بقایای نیز برای آن در حالت سوء استفاده نمی‌توان متصور شد. مضاف بر اینکه به فرض وجود چنین حقی جامعه بین‌المللی برخلاف جامعه داخلی که ناظمی عدالت گستر با قوای کافی برای اجرا و نظارت قواعد را در اختیار دارد جامعه‌ای است بسیار نامتجانس و مبتنی بر اراده کشورها و طبیعی است که نمی‌توان در یک چنین خانواده‌ای قواعدی را مبنای نظم قرار داد که هر آن از سوی صاحبان قدرت امکان سوء استفاده از آنها میسر باشد. چنانچه تاریخ نیز گواه این امر است که بارها کشورهای قوی ملت‌های ضعیف را به این بهانه در جهت تحقق امیالشان قربانی کرده‌اند. نکته آخر آن که چنانچه در بحث دفاع مشروع تفصیلاً بیان شد مطابق منشور ملل متحد کاربرد یا تهدید زور ممنوع و تنها در حد تفسیر مضیق ماده ۵۱ در مقابل حمله مسلحانه توسل به زور مجاز است و البته این امر به معنای انکار وظایف شورای امنیت در تصمیم‌گیری و مسؤولیت دولت خاطی مطابق مقررات مسؤولیت بین‌المللی نخواهد بود. اکنون با روشن شدن مفهوم حمایت از اتباع و پیوند آن با دفاع از خود در حقوق بین‌الملل در سنجش ادعای آمریکا مبنی بر مقابله با قصد عراق مبنی بر قتل بوش مبتنی بر دفاع از خود نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱) برابر موازین حقوقی ادعای مزبور به هیچ عنوان نمی‌تواند مستند حمله نظامی قرار گیرد چراکه اولاً هیچ قتلی صورت نگرفته و به کسی نیز خسارت وارد نشده است، ثانیاً به فرض تحقق این امر باز هم دولت آمریکا نمی‌توانست مبادرت به حمله نظامی کند چراکه اثر آن لطمه شدید و جبران ناپذیر به منافع حیاتی آمریکا نبود (در وجه مدعیات نظریه طرفداران منافع حیاتی). بنابراین در این خصوص ادعای آمریکا در مقابل امری است کلاً سالبه بانتفاء موضوع.

ربط دادن عمل خود با ماده ۵۱ منشور نیز کاملاً بی‌اساس است. زیرا همان‌گونه که آمد ماده ۵۱ را باید تفسیر مضیق کرد و نمی‌توان بر استثناء تخصیص‌های کثیری وارد نمود به حدی که

دیگر از اصل (بند ۴ ماده ۲) چیزی باقی نماند. حتی به فرض قبول یک چنین استثنایی، این ادعا با نظر کسانی که حمله نظامی برای حمایت از اتباع در خارج را به عنوان یکی از مجراهای دفاع از خود می‌پذیرفتند نیز سازگاری ندارد چرا که بنا به نظر آنان باید خطر فوری برای کشور متبوع تبعه وجود داشته باشد. کجای این عمل (در صورت صحت اصل اتهام عراق) خطر فوری و اساسی برای آمریکا داشت؟

۲) نکته مهم دیگر این است که عموماً اساتید در بیان تمایز دفاع و مقابله به مثل، دفاع را فوری می‌دانند لیکن در مقابله به مثل تأخیر و قصد قبلی را دخیل می‌دانند. بر همین مبنا بود که شورای امنیت عملکرد دولت اسرائیل به عنوان دفاع را در مورد همسایگانیش در سال ۱۹۶۴ به سبب داشتن قصد و نیت قبلی محکوم کرد و آن را عملی از قبیل طراحی شده دانست. (۷۱) این چه دفاعی است که پس از دو ماه از طرح یک اتهام صورت می‌گیرد و بنا به صراحت گفتار کلیتون چند روز قبل از حمله دستور آن صادر می‌شود (۷۲) از طرف دیگر، محلی که بوش در آنجا بوده به حسب ظاهر کشوری مستقل است که هیچ ارتباطی به عراق ندارد یعنی حتی اگر یک چنین عملی صورت می‌گرفت (قتل بوش) بنا به اصل سرزمینی بودن جرایم، رسیدگی به تخلف جانیان در صلاحیت کویت بود و این کشور اخیر بود که یا آنها را مجازات می‌کرد و یا به قواعد استرداد مجرمین عمل می‌نمود که خود داستان مفصل دیگری دارد.

۳) و بالاخره با توجه به اینکه اصلاً نه قتلی صورت گرفته و نه به کسی صدمه وارد شده صرف نظر از موارد مذکور در بندهای یک و دو می‌توان گفت اگر هدف تبیین قواعد حقوق بین‌الملل در این خصوص وجود نداشت این گونه ادعاها به جهت وضوح سستی، ارزش سنجش و ارزیابی اصلاً ندارند.

ادعای وادار ساختن عراق به اجرای تعهدات بین‌المللی

نمایندهٔ دائم آمریکا در سازمان ملل پس از تشکیل جلسهٔ شورای امنیت اظهار داشت: «ما به پی‌گیری این مسأله ادامه خواهیم داد تا جایی که مطمئن شویم عراق تعهدات بین‌المللی خود را زیر پا نخواهد گذاشت». بنابر اظهارات مزبور، یکی دیگر از ادعاهای آمریکا فشار بر عراق برای اجرای تعهدات بین‌المللی است. بدون ورود در بحث انواع تعهدات کشورها در حقوق بین‌الملل و ماهیت و شرایط هر کدام، این نکته را خاطر نشان می‌سازیم که مطابق بند ۵ ماده ۲ و نیز ماده ۵۶ منشور کشورهای عضو سازمان ملل، متعهد به اجرای اصول و مقاصد سازمان گشته‌اند. مطابق ماده ۲۵

منشور نیز کشورها به طور خاص متعهد شده‌اند که تصمیمات شورای امنیت را عملی سازند. برابر نظری که دیوان بین‌المللی دادگستری در ۱۴ آوریل ۱۹۹۲ در قضیه لیبی علیه آمریکا داد تعهدات این کشورها ناشی از ماده ۲۵ منشور بر سایر تعهدات آنها براساس دیگر توافق نامه‌های بین‌المللی برتری دارد. (۷۳)

حال پس از ذکر این مقدمه کوتاه سؤالی که مطرح می‌شود این است که آمریکا چه نقشی در اجرای تعهدات سایر کشورها دارد؟ مگر نه این است که منشور در فصل‌های ششم و هفتم اختیارات کامل اجرای تصمیمات سازمان را به شورا محول کرده و سایر کشورها موظف گردیده‌اند به تعهدات ناشی از منشور پای‌بند باشند. آیا اگر عراق تخلفی داشت (در صورت فرضی)، نمی‌شد مثل کاری که در گذشته کردند و همه چیز در قالب تصمیمات سازمان ملل چهره حقوقی یافت! مسأله را حل کنند؟ آیا آمریکا نمی‌داند که براساس منشور (بند ۴ ماده ۲) متعهد است که از کاربرد زور اجتناب ورزد و نمی‌توان جهت اهداف شخصی حاکمیت دیگر کشورها را بازیچه خود قرار داد؟ نتیجه این که این‌گونه خودسرانه عمل کردن و خود را قیم جهان دانستن در آستانه قرن بیست و یکم اگر چه یادآور نظام‌های استبدادی و خودرأی کهن می‌تواند باشد، لیکن چشم انداز نیکویی را برای بشریت به ارمغان نمی‌آورد و از نظر حقوقی نیز فاقد وجاهت است.

سایر ادعاهای آمریکا

به جز ادعاهایی که در بندهای قبلی بررسی شد آمریکا ادعاهای دیگری نیز مطرح کرد که به جهت فقدان ارزش حقوقی تنها به ذکر آن اکتفا می‌شود تا برای شناخت ماهیت اقدام آمریکا که در بخش بعد بررسی می‌شود بهتر به حقیقت دست یابیم. کلینتون در اولین نطق تلویزیونی پس از حمله صریحاً ابراز داشت: «این حمله یک پیام سیاسی به حاکمان عراق بود». وی همچنین مدعی شد که قبل از حمله با رهبران کنگره و متحدان آمریکا درباره این اقدام مشورت کرده است. (۷۴) با این عبارات و قیحانه دیگر صحبت از مبتنی بودن حمله موشکی بر موازین حقوقی از سوی این کشور شوخی‌ای مسخره و به دور از اصول اخلاقی و انسانی است و تکلیف همه حقوقدانان منصف روشن است.

ماهیت اقدام آمریکا براساس حقوق بین‌الملل

در بحث‌های بخش پیشین دیدیم که ادعاهای آمریکا در توسل به زور علیه عراق برخلاف منشور و سایر اسناد حقوقی بین‌المللی بوده است. اینک به بررسی ماهیت اقدام آمریکا براساس

حقوق بین‌الملل می‌پردازیم. صرف‌نظر از این‌که در وجه خارج بودن کاربرد زور از چهارچوبه دفاع مشروع توسط یک دولت، کاربرد غیر قانونی زور تحقق یافته و طبیعتاً آثار و نتایج هر عمل غیر قانونی استفاده از زور را داشته و مغایر حقوق بین‌الملل است بررسی دقیق‌تر ماهیت اقدام آمریکا عرضه می‌شود:

حمله مسلحانه آمریکا

برای اینکه در حقوق بین‌الملل کاربرد نامشروع زور، حمله مسلحانه تلقی شود لازم است عناصر ذیل موجود باشد: (۱) نیت حمله یا نیت تجاوزکارانه؛ (۲) پیشدستی در حمله؛ (۳) شدت و دامنه اثر حمله. (۷۵) اظهارات مقامات آمریکایی (از جمله مشورت با متحدانش یا مشورت رییس حکومت با رهبران کنگره یا دستور حمله چند روز قبل از اقدام و...) وجود نیت قبلی در حمله موشکی را به وضوح نشان می‌دهد. همچنین این کشور در اقدام مسلحانه علیه عراق پیشدستی نمود (۷۶) یعنی در ابتدا به این امر مبادرت ورزید که این خود نشانه اولیه اقدام تجاوزکارانه است.

حمله با ۲۳ موشک کروز که هر کدام قدرت تخریبی زیادی دارد و از جمله سلاح‌های نظامی ویرانگر است (۷۷) از دو کشتی واقع در خلیج فارس و دریای سرخ و میزان تلفات و تخریب اماکن مسکونی متعدد و صدمات انسانی مربوطه شدت و دامنه اثر اقدام آمریکا را در حدی که در چهارچوب حمله مسلحانه قرار بگیرد به وضوح نشان می‌دهد. حال با وجود شرایط سه‌گانه حمله مسلحانه براساس حقوق بین‌الملل در اقدام آمریکا ماهیت این حمله چه نامیده می‌شود؟

وقوع تجاوز علیه عراق

مطابق ماده یک قطعنامه تعریف تجاوز مصوب سال ۱۹۷۴، «تجاوز عبارت است از کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولتی دیگر یا کاربرد آن از راه‌های دیگر مغایر با منشور ملل متحد، آن چنان‌که در این تعریف آمده است».

با توجه به پرتاب ۲۳ موشک از سوی آمریکا علیه عراق، اولاً حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی عراق با استفاده از زور نقض گردید که مطابق ماده یک فوق‌الذکر از قطعنامه تعریف تجاوز این عمل تجاوز تلقی می‌شود؛ ثانیاً اقدام آمریکا در کاربرد زور به گونه‌ای مغایر با منشور ملل متحد است زیرا ضمن نقض بند ۴ ماده ۲ با مفاد ماده ۵۱ منشور نیز مغایرت دارد.

ماده ۲ قطعنامه تعریف تجاوز پیشدستی یک دولت در کاربرد نیروهای مسلح مغایر با منشور را نشانه اولیه اقدامی تجاوزکارانه می‌داند. در ماده ۳ مصادیق اقدامات تجاوزکارانه برشمرده شده

است، از جمله «تهاجم یا حمله نیروهای مسلح یک دولت به سرزمین دولتی دیگر، تهاجم یا حمله نیروهای مسلح یک دولت به سرزمین دولتی دیگر، تهاجم یا حمله نیروهای مسلح یک دولت به نیروهای زمینی، دریایی و هوایی و یا ناوگان‌های هوایی و دریایی کشور دیگر... بمباران سرزمین یک دولت توسط نیروهای مسلح دولتی دیگر». اقدام آمریکا مشمول ماده ۳ قطعنامه نیز می‌شود. مطابق قطعنامه مزبور، «هیچ ملاحظه‌ای با هر ماهیت سیاسی، اقتصادی، نظامی و غیره نمی‌تواند توجیه‌کننده تجاوز شد.»^(۷۸)

بنابراین ادعاهای آمریکا مبنی بر ارسال پیام سیاسی، عدم اجرای تعهدات بین‌المللی از سوی عراق، پاسخ قاطع و ... هیچ کدام نمی‌توانند دلیلی برای مبادرت آمریکا به حمله موشکی و تجاوز به عراق باشند. به فرض پذیرفتن بسیاری از ادعاها تنها راه رسیدگی به آنها ترتیبات مسالمت آمیز مقرر در منشور و دیگر اسناد بین‌المللی بود نه یک چنین تجاوزی قانون شکن.

آثار ناشی از تجاوز آمریکا به عراق

اقدام تجاوزکارانه آمریکا در حمله موشکی به عراق آثار و نتایج متعددی را به بار آورد که برشمردن همه آنها خارج از حوصله نوشتار حاضر است، ولی مهم ترین آنها از نظرگاه حقوقی عبارتند از:

۱) لطمه به صلح و امنیت جهانی و اصول همکاری بین‌المللی: که در منشور ملل متحد و دیگر اسناد بین‌المللی بارها بر این اصل تأکید شده است. اصولی همانند توسعه روابط دوستانه میان دولت‌ها، احترام متقابل، حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات، اصل عدم توسل به زور، اصل عدم مداخله^(۷۹) و ...

۲) نقض بسیاری از مقررات بشر دوستانه بین‌المللی: خود آمریکایی‌ها اعتراف کردند که چندین موشک از مسیر خود خارج شده و به مناطق مسکونی اصابت کرده است.^(۸۰) برابر قواعد حقوق بشر دوستانه بمباران مردم غیر نظامی ممنوع است. همچنین اهدافی که مورد نشانه‌گیری قرار می‌گیرند باید قانونی و قابل تشخیص باشند. ثالثاً هر حمله علیه اهداف نظامی باید به نوعی انجام شود که افراد غیر نظامی مجاور در اثر بی احتیاطی مورد هدف قرار نگیرند. آمریکا در خلال این تجاوز بسیاری از قواعد و اصول بین‌المللی بشر دوستانه را نقض کرد که شرح و بسط آنها خارج از حوصله نوشتار فعلی است.^(۸۱)

۳) ترویج تروریسم دولتی: بر حسب تعاریفی که در خصوص مفهوم تروریسم ارائه می‌شود و

این روزها در محافل حقوقی و سیاسی مطرح است. (۸۲) به جهت باز بودن جنبه سیاسی در این اقدام متهورانه و به جهت آفاری که مترتب بر یک عمل تروریستی می‌باشد، می‌توان یکی از آثار اقدام آمریکا را در این جهان پر تنش که هنوز صاحبان قدرت به راحتی مطیع قانون نمی‌شوند ترویج تروریست سازمان یافته دولتی دانست. (۸۳)

۴) تحقق جنایت علیه صلح بین‌المللی: مطابق بند ۲ ماده ۵ قطعنامه تعریف تجاوز، اقدام تجاوزکارانه، جنایتی علیه صلح بین‌المللی تلقی می‌شود و این امر موجب مسؤولیت بین‌المللی متجاوز می‌گردد. همچنین مطابق طرح مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها تهیه شده توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل این گونه نقض جدی تعهد بین‌المللی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اساسی است جنایت بین‌المللی تلقی شده و از موجبات مسؤولیت بین‌المللی کشور متجاوز به حساب آمده است.

بنابراین مطابق موازین حقوقی فوق، آمریکا به دلیل انجام تجاوز علیه یک کشور دیگر مرتکب جنایت بین‌المللی شده است و می‌بایست همه آثار ناشی از آن را متحمل شود. از آنجا که سازمان ملل و به ویژه شورای امنیت وظیفه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد، موظف است که این امر را مورد رسیدگی قرار دهد و طبق قطعنامه تعریف تجاوز وقوع اقدام تجاوزکارانه را احراز کند و همچنین مطابق منشور اقدامات مقتضی در جهت حفظ صلح و امنیت را اتخاذ نماید. در بخش بعدی خواهیم دید که به چه میزان شورای امنیت به وظیفه خود در این زمینه عمل کرد.

عملکرد شورای امنیت

برای ارزیابی عملکرد شورای امنیت در قبال تجاوز موشکی آمریکا به عراق، آگاهی اجمالی از مسؤولیت و وظایف شورا برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی براساس منشور ملل متحد ضروری است. (۸۴)

مسؤولیت و وظایف شورای امنیت

اولاً مطابق بند یک ماده ۲۴ منشور، مسؤولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر عهده شورای امنیت گذاشته شده و در راستای اجرای این وظیفه اختیاراتی در فصل‌های ششم و هفتم منشور به شورا داده شده است. ثانیاً برابری بند ۲ ماده ۳۳ و مواد ۳۶ و ۳۷ منشور، شورای امنیت موظف است موجبات حل و رفع مسالمت آمیز اختلافات را فراهم آورد. ثالثاً برابر فصل هفتم منشور، شورای امنیت موظف است به اقدامات مقتضی در مورد تهدیدات علیه صلح، نقض صلح و اعمال

تجاوز مبادرت کند. اختیاراتی که برابر این فصل به شورا محول شده بسیار وسیع و گسترده است. همچنین قطعنامه ۳۳۱۴ مصوب سال ۱۹۷۴ نیز به شورا توصیه می‌کند که تعریف مزبور از تجاوز را به عنوان راهنمای وجود اعمال تجاوزکارانه به کار بندد. علی‌رغم همه این مسؤولیت‌ها و وظایف، شورای امنیت از احراز تجاوز براساس ماده ۳۹ و به دنبال آن اتخاذ اقدامات اجرایی مواد ۴۱ و ۴۲ منشور غالباً اکراه نشان داده است. بعضی گفته‌اند علت یک چنین اکراهی بیشتر آن است که شورای امنیت اساساً یک رکن سیاسی است تا حقوقی. البته نقش حقوقی شورا نیز به وسیله منشور ملل متحد که قراردادی بین دولت‌ها است تشریح شده است. شورای امنیت از حقوق بین‌الملل به عنوان ابزار فرعی استفاده می‌کند هر چند ممکن است در بعضی موارد به ابزار اصلی تصمیم‌گیری شورای امنیت تبدیل شود و آن وقتی است که شرایط سیاسی و موازین حقوق بین‌الملل با یکدیگر انطباق یابند. (۸۵)

واکنش شورای امنیت در قبال تجاوز آمریکا

متعاقب حمله موشکی آمریکا، شورای امنیت بنا به تقاضای آمریکا تشکیل جلسه داد. اما تصمیمی در خصوص حمله موشکی آمریکا نگرفت و هیچ بیانیه یا قطعنامه‌ای نیز صادر نکرد. اعضای شورا فقط اظهار داشتند که مایل نیستند در این دعوا مداخله کنند. (۸۶) اظهار نظر شورا به روشنی واکنش این مرجع را در قبال تجاوز آمریکا نشان می‌دهد و در مقایسه این واکنش با مسؤولیت‌ها و وظایف شورا به درستی می‌توان به این نتیجه رسید که شورای امنیت در این خصوص نه تنها به وظایفش عمل نکرد، بلکه با سکوت خویش تجاوز مزبور را تأیید و بار دیگر جایگاه خویش را به عنوان حافظ صلح و امنیت بین‌المللی مخدوش ساخت. در این میان تأیید و حمایت کشورهای مثل انگلیس، روسیه، فرانسه (اعضای دائمی شورا) از تجاوز آمریکا تأسف آورتر از سکوت شورا است. به هر حال نگاهی به واکنش شورای امنیت و مواضع اعضای دائم آن نشان می‌دهد که به رغم تجاوز آمریکا به عراق، شورا به جای این که حمله مسلحانه آمریکا را طبق ماده ۳۹ تجاوز بداند و قطعنامه تعریف تجاوز را راهنمای خود قرار دهد هیچ اقدام مثبتی انجام نداد.

آیا با این وضعیت باز می‌توان بر نظریه امنیت دسته جمعی متبلور در منشور تکیه کرد؟ آیا با این شرایط توقع عمل کردن مطابق منشور از شورا انتظاری به دور واقع نیست؟ آیا با این سازوکار و ساختار و این نحوه عملکرد می‌توان چشم‌انداز صلح آمیزی را برای آینده متصور شد؟ اینها نمونه‌ای از سؤال‌هایی است که پس از بررسی مصداق حاضر مطرح می‌شود که هر یک خود نیاز به بررسی و تأمل جداگانه دارد.

نتیجه گیری

بررسی حمله مورد بحث از سوی آمریکا ما را به نتایج زیر رهنمون می‌سازد:

اولاً ارتکاب تجاوز بین‌المللی و جنایت بین‌المللی و بی‌اساس بودن همه ادعاهای مطرح شده از سوی کشوری که پس از جنگ سرد خود را ابر قدرت واحد جهان می‌داند، برای چندمین بار نشان داد که ایالات متحده به هیچ وجه تلاش برای اثرگذاری بر تحولات سیاسی در دیگر کشورها را حتی با توسل به زور یا ابزارهای پنهان مردود نمی‌شمارد. (۸۷) این کشور غالباً برای توجیه مداخلاتش حقوق بین‌الملل را مطرح می‌سازد در حالی که خود پایمال‌کننده آن است. (۸۸) هرچا و هرگاه منافع آمریکا ایجاب کند قانون و منطق جای خود را به زور و اسلحه می‌دهد و دیگر جایی برای محترم شمردن عهدنامه‌ها، موازین بین‌المللی، و اصول حقوق بین‌الملل باقی نمی‌ماند. حضرت آیه‌اله خامنه‌ای چه زیبا فرمود که «رفتار آمریکایی‌ها با ملت‌ها فقدان انسانیت مروت و انصاف را در آنها تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که سردمداران هیأت حاکمه آمریکا عناصری ساده لوح، بی‌تجربه و در سیاست ابتدایی هستند.» (۸۹)

ثانیاً با توجه به مسؤولیت بین‌المللی آمریکا در خصوص قضیه مورد بحث و عدم ممانعت یا حداقل تقبیح اقدامات مذکور از سوی مراجع بین‌المللی و با در نظر گرفتن آثار خطرناک تکرار این گونه حوادث و وحشیانه و قلدرمآبانه، می‌توان به عدم کارایی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از طریق مراجعی چون شورای امنیت که از حیث حقوقی در قیاس با مجمع متشکل از نمایندگان جامعه بین‌الملل (مجمع عمومی) به مراتب قدرت و اختیارات بیشتری دارد رسید. وضعیت فعلی جامعه بین‌الملل و واقعیت تلخ نابرابری قدرت و توان اقتصادی این نظر را تقویت می‌کند که کشورهای مستقل در حال توسعه بهتر است در کنار تلاش برای رفع بی‌عدالتی مذکور در ساختار سازمان ملل از طریق تشکیل گروه‌های خاص و ایجاد اتحادیه‌های منطقه‌ای و همکاری متقابل مبتنی بر صداقت، امنیت خویش را تأمین کنند و با اتحاد و همبستگی فکر طمع را از ذهن قدرت‌های فرورفته در فساد اخلاقی و انسانی محو سازند و بدین سان در راستای آمال مشروع و رفاه مبتنی بر عدالت مردمان جامعه خویش که اصلی‌ترین هسته هر جامعه‌ای (اعم از داخلی یا بین‌المللی) هستند گام بردارند. این امر به هیچ نحو مانع تحول و توسعه حقوق بین‌الملل در گستره جهانی نیز نخواهد بود.

ثالثاً تجربه حمله به عراق و موارد مشابه نشان می‌دهد که متکی بودن نظام حکومتی بر آرای مردم و حضور یا عدم حضور آنها در صحنه و میزان شرکت یا عدم شرکت آنها در فرایند قدرت تأثیر

مهمی بر دست یازی قدرتمندان صحنه بین‌المللی به تجاوز و یا پرهیز از آن دارد.

یادداشت‌ها

۵ - این مقاله بلافاصله پس از تحقق حمله موشکی آمریکا به عراق (پاییز ۱۳۷۲) به رشته تحریر درآمده است. برای ملاحظه نظرات نویسنده پس از تحریر مقاله حاضر در خصوص جوانب موضوع تروریسم بین‌المللی و آنچه در بخش مربوطه این مکتوب آمده به تقریرات دیگر منتشر شده وی رجوع شود.

۱ - منشور ملل متحد وظیفه اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت محول کرده (بند ۱ ماده ۲۴) و به موجب فصل‌های ششم، هفتم و هشتم اختیارات لازم را در جهت اجرای وظیفه مزبور به شورا داده است.

۲ - برای مطالعه چشم‌انداز بین‌المللی صلح و امنیت در دهه‌های آتی ر.ک: گزارش بهروز مرادی تحت عنوان «بازنگری اجرای اعلامیه امنیت بین‌المللی»، *سپاست خارجی*، سال هفتم، شماره ۱، (۱۳۷۲) ص ۲۷۱ به بعد.

۳ - به عنوان مثال حمله به هایتی (۱۹۹۵)، حمله اتمی به ژاپن (۱۹۴۵)، حمله و تجاوز به ویتنام (۷۳-۱۹۶۵)، حمله به دومینیکن (۱۹۶۵)، عملیات عقیم صحرای طبس ایران (۱۹۸۰)، حمله به گرانادا (۱۹۸۳)، فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی علیه نیکاراگوئه (۱۹۸۳)، حمله به لیبی (۱۹۸۶) و حمله به پاناما (۱۹۸۹).

۴ - ر.ک: *اطلاعات*، ۶ و ۷ تیرماه ۱۳۷۲، موضع‌گیری انگلیس، روسیه، آلمان، اسرائیل، فرانسه و...

۵ - ر.ک: *همان*، موضع‌گیری جمهوری اسلامی ایران، یمن، مالزی، سودان، هند و...

۶ - برای مطالعه نظرات و دیدگاه‌های مختلف نسبت به ماهیت قواعد حقوق بین‌الملل و درک دیدگاه مختار در این نوشتار ر.ک:

Myres S. McDougal, "International Law, Power and Policy", *RCADI*, 82, (1953), pp. 133-259; S.Walter Jones, *The Logic of International Relations*, 9th ed., (New York: Harper Collins Publishers, 1991), Chap. 15; Nigel Purvis, "Critical Legal Studies in Public International Law", *Harvard International Law Journal*, (Winter 1991), pp. 81-127.

به زبان فارسی، ر.ک: مقالات ارزشمند استاد هداایتا... فلسفی تحت عنوان «روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق شهید بهشتی*، شماره‌های ۹ و ۱۰ (بهار و تابستان ۱۳۷۱)، ۱۱ (پاییز و زمستان ۱۳۷۱)، ۱۲ (بهار و تابستان ۱۳۷۲) و ملک‌شاه، *حقوق بین‌الملل*، ترجمه محمد حسین وقار، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲) فصل دوم.

۷ - *اطلاعات*، ۷ تیرماه ۱۳۷۲، اظهارات مادلین آلبرایت نماینده آمریکا در سازمان ملل.

۸ - *همان*، ۶ تیرماه ۱۳۷۲، اظهارات کلیتون.

۹ - *همان*، ۸ تیرماه ۱۳۷۲، اظهارات کلیتون.

۱۰ - سرمقاله *نیویورک تایمز*، به نقل از: *اطلاعات*، ۸ تیرماه ۱۳۷۲.

۱۱ - ذکر این مطلب ضروری است که هرچا صحبتی از عراق می‌شود، توجه به شخصیت و هویت حقوقی این کشور به عنوان یکی از اعضای جامعه بین‌المللی صرف نظر از شخصیت و عملکرد حاکمان این کشور است.

۱۲ - *اطلاعات*، ۷ و ۸ تیرماه ۱۳۷۲.

13 - Michael Akehurst, *A Modern Introduction to International Law*, (George Allen and Unwin Publishers, 1988), p. 256-7;

و شاول، پیشین، ص ۴۰۱ به بعد.

14 - A. Randelzhofer, "Use of Force", *Encyclopedia of Public International Law*, (1982), vol 3, p. 260.

15 - Ian Brownlie (ed.), *The Basic Documents of International Law*, (London: Clarendon Press, 1983), p.4.

16 - Randelzhofer, *op.cit.*, p.267.

17 - *ICJ Reports*, (1986), p. 97;

برای مطالعه تحلیل مختصر قضیه نیکاراگوئه علیه آمریکا، ر.ک:

N.A. Maryan Green, *International Law*, 3rd ed., (London: Pitman Publishing Company, 1987), pp. 302-311.

۱۸ - شاول، پیشین، ص ۴۱۲.

19 - Brownlie, *op.cit.*, p.17.

۲۰ - برای مطالعه تفصیلی قضیه مزبور، ر.ک:

Ian Brownlie, *International Law and Use of Force by States*, (London: Clarendon Press, 1963), pp. 42-43.

21 - *Digest of International Law*, 5, p. 972; S.L. Bhalla, *Fundamentals of International Law*, (New Delhi: Docta Shelf, 1990) p.83.

22 - P.C. Jessup, *A Modern Law of Nations*, (New York, 1948), p.163.

23 - *Digest*, *op.cit.*, p.974.

24 - *Ibid.*, p.980.

25 - Bhalla, *op.cit.*, p. 83.

26 - Rebecca M.M. Wallace, *International Law* (London: Sweet and Maxwell, 1986), pp. 227-232.

27 - D.W. Greig, *International Law*, 2nd ed., (London: Butterworth, 1976), p.886.

۲۸ - ر.ک:

Mohammad Javad Zarif - Khonsari, "Anticipatory and Preventive Self-Defence in International Law", *The Iranian Journal of International Affairs*, (Spring 1989), p. 36.

29 - *Digest*, *op.cit.*, p. 980.

30 - *Ibid.*, p. 982.

- 31 - Jessup, *op.cit.*, p. 165.
- 32 - D.W. Bowett, *Self-Defence in International Law*, (London, 1958), chapters 5,6.
- 33 - "Nicaragua vs. USA", *ICJ Reports*, (1986), p. 194;
- 34 - Green, *op.cit.*, pp.298-302.
- 35 - Wallace, *op.cit.*, p. 223.
- 36 - Greig, *op.cit.*, p. 894.
- 37 - J.G Starke, *An Introduction to International Law*, 10th ed., (London: Butterworth, 1967), p. 428.
- 38 - J.H. Woldock, "The Regulation of the Use of Force by Individual States in International Law", *Hague Recueil*, 81, (1952), p.496.
- 39 - Akehurst, *op.cit.*, p. 262-263.
- 40 - *Ibid.*, p.263, (Footnote).
- 41 - Gehard Von Glahn, *Law Among Nations: An Introduction to Public International Law*, 4th ed., (1987) , p. 585.

۴۲ - ر.ک قطعنامه XXIX ۳۳۱۴ مصوب ۱۹۷۴ در خصوص تعریف مفهوم تجاوز، بیانیه غیر قابل قبول بودن مداخله در امور داخلی کشورها و حمایت از استقلال و حاکمیت کشورها مصوب ۱۹۶۵، بیانیه اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه و همکاری کشورها مطابق منشور مصوب ۱۹۷۰. برای مطالعه تفسیر قطعنامه ۳۳۱۴، ر.ک: جمشید ممتاز، *مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل* (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۶۵).

- 43 - *I.C.J.*, *op.cit.*, p. 194.

پروفسور گریک در مورد قضیه کانال کورفو می‌گوید: «می‌توان این گونه استنباط نمود که انجام هر اقدامی در سرزمین کشور دیگر که براساس تفسیر مضیق دفاع مشروع قابل توجیه نباشد عملی غیرقانونی است و براساس هیچ اصل وسیعتری نمی‌توان توجیه کرد.» پیشین، ص ۸۹۲

۴۴ - انگلیس و آمریکا معتقد بودند که دلیلی دال بر اینکه هدف از ایجاد راکتور، ساخت بمب اتمی برای استفاده علیه اسرائیل بوده وجود ندارد، ولی نگفتند که اگر واقعاً راکتور یک تهدید واقعی علیه اسرائیل ایجاد می‌کرد آیا کشور مزبور حق اقدام داشت یا نه؟ ر.ک:

- Akehurst, *op.cit.*, p.263.

۴۵ - برای مطالعه مفهوم تخصصی و تفصیلی حمله مسلحانه در حقوق بین‌الملل ر.ک: ممتاز، پیشین.

۴۶ - *اطلاعات*، ۸ تیرماه ۱۳۷۲.

۴۷ - محمد جواد لاریجانی، «مکتوب سیاسی هفته»، *اطلاعات*، ۸ تیرماه ۱۳۷۲.

۴۸ - *اطلاعات*، ۸ تیرماه ۱۳۷۲.

۴۹ - *اطلاعات*، ۷ تیرماه ۱۳۷۲.

50 - Jannes P. Terry, "An Appraisal of Lawful Military Response to State - Sponsored Terrorism", *Naval War College Review*, (May-June 1986), p.57.

51 - National Security Decision Directive.

۵۲ - به نقل از سخنرانی پروفیسور ائٹف در دانشگاه شهید بهشتی (سال تحصیلی ۷۲-۷۱) که تاکنون منتشر نشده است.

۵۳ - ملکم شاو، *پیشین*، ص ۴۳۴.

54 - Abraham D. Sofaer "Terrorism and the Law", *Foreign Affairs*, 64, (1986), p.921-922 and Terry, *op.cit.*, p.63.

55 - Brownlie quoted in *Ibid.*, p. 63.

56 - Rosalyn Higgins, *The Development of International Law through the Political Organs of UN*, (1963), pp. 216-21.

۵۷ - برای ملاحظه متن فارسی قطعنامه مزبور ر.ک: ممتاز، *پیشین*، ص ص ۱۶۹ به بعد.

۵۸ - کلیتون در نطق تلویزیونی بعد از حمله اظهار داشت «این حمله یک پیام سیاسی به حاکمان عراق بود!»

۵۹ - بیانیه وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، *اطلاعات*، ۷ تیرماه ۱۳۷۲.

۶۰ - *اطلاعات*، ۶ تیرماه ۱۳۷۲.

۶۱ - ر.ک:

Zarif, *op.cit.* and Jennifer Miller "International Intervention", *Harvard International Law Journal*, 31, (1990), pp. 633-646;

و کریستوفر جوینر، «حمله آمریکا به گرانادا، پیامدها و وجاهت قانونی آن»، ترجمه کریمی، *مجله حقوقی و قضایی دادگستری جمهوری اسلامی ایران*، شماره ۱۱، ص ۲۲۵ هم چنین کرملی کمايستانی، «اصل عدم تجاوز»

مجله حقوقی و قضایی دادگستری جمهوری اسلامی ایران، شماره ۵، (پاییز ۱۳۷۱)، ص ۱۰۴.

۶۲ - همان و محمد رضا دبیری، «جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین‌الملل»، ص ۵۷.

63 - Bowett, *op.cit.*, p. 78, subs.

64 - *Ibid.*, p.105.

65 - *Ibid.*, p. 93.

66 - Bowett, "The Use of Force for Protection of Nationals Abroad", in Antonio Cassese ed., *The Current Legal Regulations of the Use of Force*, p.40.

67 - *Ibid.*, p.44.

68 - Wallace, *op.cit.*, p. 224.

69 - Greig, *op.cit.*, p. 887.

70 - Hedley Bull, ed., *Intervention in World Politics*, (1984), p. 99-118.

۷۱ - دیرری، پیشین، ص ۵۳. ماده ۵۱ منشور نیز لغت *immediately* را به کار برده است.

۷۲ - کلیتون در نطق تلویزیونی گفت که دستور حمله را دو روز قبل صادر کرده بود. ر.ک: *اطلاعات*. به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۶ تیرماه ۱۳۷۲.

73 - International Court of Justice, Request for the Indication of Provisional Measures in the Case of Libyan Arab Jamahiria vs. United States of America (question of Interpretation and Application of the 1971 Montreal Convention Arising from the Aerial Incident at Lockerbie).

البته این تفسیر دیوان خود جای تأمل دارد که بررسی آن فرصت دیگری می‌طلبد.

۷۴ - *اطلاعات*، ۶ تیر ۱۳۷۲.

۷۵ - جمشید ممتاز، *تجاوز عراق به ایران و موضع‌گیری سازمان ملل متحد*، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶)، ص ۵۸.

۷۶ - پیشدستی مورد نظر ما در اینجا بدان معنا است که دولتی بدون آن که انتظار حمله از جانب دولت دیگر در میان باشد، دست به حمله بزند.

۷۷ - پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ استفاده از همه سلاح‌هایی که به طور غیر قابل تبعیض افراد را از بین می‌برند ممنوع است.

۷۸ - بند یک ماده ۵ قطعنامه ۳۳۱۴ مصوب ۱۹۷۴.

۷۹ - برای مطالعه اصل عدم مداخله در حقوق بین‌المللی، ر.ک:

Digest, op.cit., p. 321 subs;

حسین صفایی، «مداخله در امور داخلی کشورها»، *مجله حقوقی دفتر خدمات بین‌المللی جمهوری اسلامی*، شماره نهم، (۱۳۶۷)، ص ۱۶۵؛ کرملی کامیستانی، «اصل عدم مداخله»، *مجله قضایی و حقوقی دانشگاه تبریز جمهوری اسلامی*، شماره ۶ (زمستان ۱۳۷۱)، ص ۱۴۵؛ همچنین اعلامیه مربوط به قابل قبول بودن مداخله در امور داخلی کشورها (۱۹۶۵).

۸۰ - ر.ک: *اطلاعات*، ۶ تیرماه ۱۳۷۲.

۸۱ - در این خصوص ر.ک: شارل روسو، *حقوق مختصات مسلحانه*، ترجمه سیدعلی هنجی، (تهران: دفتر خدمات حقوقی ریاست جمهوری)، ص ۸۲، ۱۴۷ و ۲۶۹ و نیز:

Igor Blishchenko, *International Humanitarian Law*, (Moscow: Progress Publiser, 1989), pp. 31-42, 112 subs; H. Mccoubrey, *International Humanitarian Law*, (London: Darmouth, 1990), p. 113-154.

۸۲ - به بخش اول نوشتار رجوع کنید. لازم به یادآوری است که یک سال پس از تقریر نهایی مقاله حاضر به همین قلم نوشتار دیگری در خصوص تروریسم بین‌المللی تدوین شد که البته زودتر از این مکتوب منتشر گردید و الحمدلله انعکاس خوبی در جامعه علمی کشور داشت علاقمندان به موضوع ر.ک: «تروریسم بین‌المللی و شورای امنیت» *ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۱۰۴-۱۰۳، (فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۵).

۸۳ - بعید نیست که به جهت بسط این وضعیت و انفعالی عمل کردن سازمان ملل در آینده نیز شاهد این گونه وقایعی باشیم.

۸۴ - برای مطالعه منابع به زبان فارسی در خصوص وظایف و اختیارات سازمان ملل و خصوصاً شورای امنیت، رک : کلییار، *سازمان‌های بین‌المللی*، ترجمه و تألیف هدایت ا... فلسفی، (تهران: نشر فاخته، ۱۳۷۱)؛ جعفر نیایی، *حقوق سازمان‌های بین‌المللی*، (تهران: انتشارات دانشگاه ملی، ۱۳۵۵)؛ ناصر تقی، *سازمان ملل متحد مسؤلیت حفظ صلح و امنیت جهانی*، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه)؛ محمد علی انصاری، *شورای امنیت سازمان ملل متحد*، (تهران: کتابخانه ابن سینا)؛ هوشنگ مقتدر، *تحوّلات سازمان ملل متحد* (شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز)؛ ایرج تقی زاده، *سانکسیون‌ها در سازمان ملل متحد و سابقه آن در جامعه ملل*، (تهران: کتابخانه مرکزی)؛ عباس هدایتی خمینی، *شورای امنیت و جنگ تحمیلی*، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰).

۸۵ - ممتاز، *پوشین*، ص ۹۱.

۸۶ - *اطلاعات*، ۸ تیرماه ۱۳۷۲.

۸۷ - لوری فیسلردا مروچ، «اصل عدم مداخله و نفوذ غیر قهری بر مسایل داخلی»، ترجمه علیرضا طیب، *ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۵۲-۵۱، ص ۲۰.

۸۸ - مصاحبه با میشل ژورر «اخلاق و حقوق بین‌الملل»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۵۲-۵۱، ص ۲۷.

۸۹ - *اطلاعات*، ۲۴ تیرماه ۱۳۷۲.

* جا دارد از آقایان دکتر هدایت ا... فلسفی، دکتر جمشید ممتاز، دکتر محسن ضیائی‌فرد و دکتر سید جمال سیفی که با طرح نظراتی چند در خصوص نوشتار حاضر (پاییز ۱۳۷۲)، به عنای مطالب افزودند سپاسگزاری کنم. خداوند بر توفیقات همه دلسوزان علم و معرفت بیفزاید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی